



نبرد سرزوشت؛

بازی همیشگی

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ payamenehzat

فهرست

| | | |
|----|--------------|---|
| ۴ | پیام اول | رفتار بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را باید در چهارچوب کلان، بلندمدت و راهبردی تبیین کرد. |
| ۵ | پیام دوم | حمایت لجستیکی، اطلاعاتی و اقتصادی چین و روسیه از ایران غیرقابل انکار است. |
| ۶ | پیام سوم | ایده اصلی چین و روسیه، تصویب قطعنامه علیه آمریکا و رژیم صهیونی در شورای امنیت بود. |
| ۷ | پیام چهارم | به علت ممانعت چین و روسیه، قطعنامه اخیر شورای امنیت، الزام‌آور نیست. |
| ۸ | پیام پنجم | قطع کامل ارتباط چین و روسیه با کشورهای عربی، امکان میانجی‌گری آنها را در آینده از بین می‌برد. |
| ۹ | پیام ششم | روابط چین و روسیه با ایران و کشورهای عربی بر اساس منافع این کشورهاست. |
| ۱۰ | پیام هفتم | با کسب پیروزی‌های بیشتر ایران، اتحاد چین و روسیه با ایران بیشتر خواهد شد. |
| ۱۱ | پیام هشتم | توقع ایران مشارکت حداکثری چین و روسیه در این جنگ تغییردهنده معادلات جهانی است. |
| ۱۲ | پیام نهم | کلان‌روایت «خیانت چین و روسیه»، راهبرد تبلیغاتی غرب‌گرایان برای تقلیل جنایت‌های غرب است. |
| ۱۳ | پیام دهم | ایران قوی و مقتدر، بی‌اثرکننده قطعنامه‌ها و اقدامات دیپلماتیک علیه کشور است. |
| ۱۴ | پیام یازدهم | در سابقه دیپلماتیک ایران نیز رأی ممتنع به قطعنامه علیه روسیه دیده می‌شود. |
| ۱۵ | پیام دوازدهم | شورای امنیت به‌جای محکومیت تجاوز، دفاع مشروع را محکوم کرد! |
| ۱۶ | پیام سیزدهم | تمارض، عادت همیشگی کشورهای عربی است. |
| ۱۷ | پیام چهاردهم | اصلاح بنیادین روابط کشورهای منطقه با ایران، منوط به آمریکازدایی از معادلات منطقه‌ای است. |

رفتار بازیگران منطقه ای و بین المللی را باید در چهارچوب کلان، بلندمدت و راهبردی تبیین کرد.

این روزها، در قبال جنگ رمضان و در ادامه جنگ و حتی احتمالاً پس از جنگ، با موضع گیری های سیاسی متنوعی از سوی کشورها روبه رو خواهیم بود. اغلب این کشورها، فارغ از اینکه تحلیلشان درست باشد یا غلط، منافع خود را در کوتاه مدت و بلندمدت ارزیابی می کنند و یا بر اساس رابطه و وابستگی با یک قدرت بین المللی که منافع خود را در پیوند با منافع آن قدرت



بین المللی می بینند. به موضع گیری و اظهار نظر درباره جنگ و آینده آن می پردازند.

ما برای پیشبرد چشم انداز منطقه ای و بین المللی مورد نظر جمهوری اسلامی، مدام باید رفتار این بازیگران را در نسبت با هم تحلیل کنیم، اما برای اینکه این تحلیل واقع بینانه تر و دقیق تر باشد، لازم است ملاحظات را در دستگاه محاسباتی خود مدنظر قرار دهیم. یکی از آن ملاحظات این است که سیاست کلان، بلندمدت و راهبردی کشورها را بر رفتارها و مواضع خرد و مقطعی آنها اولویت دهیم. به عنوان نمونه، در تحلیل رفتار روسیه و چین، اگر رأی ممتنع آنها به قطعنامه اخیر بحرین برای محکومیت ایران در جنگ را می بینیم، رفتار چند ماه قبل آنها در برخورد با فعال سازی مکانیزم ماشه یا حمایت های آنها در شرایط تحریمی را نیز مدنظر قرار دهیم.

نگاه بلندمدت و راهبردی به هر یک از کشورها، کمک می کند اگر در مواردی - موضع نامطلوبی از آنها دیدیم - شتاب زده و هیجانی و احساسی تحلیل نکنیم و ریشه اتخاذ آن موضع نامطلوب را پیدا کنیم. سیاست خارجی و رفتار معقول با کشورها، مستلزم آن است که جهت مندی ارزشی و انقلابی مورد نظر جمهوری اسلامی که سیاست «نه شرقی، نه غربی» و «استکبارستیزی» است، با محاسبه گری یک عقل سرد دنبال شود. عقل سرد حکم می کند که برای تنظیم روابط با کشورها، سیاست بلندمدت و راهبردی کشورها را مبنا قرار بدهیم و صرفاً با مشاهده یک موضع گیری، جمع بندی احساسی و هیجانی از رفتار کشورها ارائه نکنیم. در تنظیم روابط با کشورها، مدام باید بررسی کنیم که چه امکان ها و فرصت هایی در کوتاه مدت و بلندمدت از طریق ارتباط با کشورها در اختیار داریم. یکی از جلوه های عقلانیت برجای مانده از رهبر شهید ما، «منطق و سخن عقلایی» جمهوری اسلامی در مناسبات بین المللی است.

حمایت لجستیکی، اطلاعاتی و اقتصادی چین و روسیه از ایران غیرقابل انکار است.

روسیه و چین در جنگ کنونی به هیچ وجه موضع بی طرف نگرفتند. البته در جنگ دوازده روزه نیز این دو کشور بی طرف نبوده و به حمایت از ایران پرداختند. در همان جنگ نیز، طیفی از حمایت‌ها از پشتیبانی قطعات و تجهیزات نظامی تا استمرار جریان مالی فروش نفت ایران و حتی حمایت سیاسی از ایران را داشتند. در جنگ کنونی، موضع روسیه و چین هم شکل مضاعفی به خود گرفته و از سویی علنی‌تر و صریح‌تر شده است. روسیه از تغییر موضع آمریکا در جنگ فرسایشی اوکراین کاملاً ناامید است. ترامپ، روسیه را تهدید هسته‌ای کرده و زبردیایی‌های هسته‌اش را راهی آب‌های مشرف به روسیه کرده است. چین نیز خود را در آستانه درگیری با آمریکا می‌یابد. صحنه تقابل جهانی شکل واضح‌تری به خود گرفته و به طور طبیعی مواضع این دو قدرت جهانی در حمایت از ایران علنی‌تر شده است. مواضع علنی و واضح این دو کشور در محکومیت تجاوز آمریکا و اسرائیل و ایجاد و جاهت بین‌المللی در حق پاسخگویی ایران بسیار مؤثر بود. به‌علاوه رسانه‌های این دو کشور و به طور خاص رسانه راشاتودی روسیه در خط روایت رسانه‌های داخلی ایران و در مقابل رسانه‌های غربی و عربی در حال تولید محتوا است.

شگفتی این مرحله از جنگ، کمک‌های اطلاعاتی و ماهواره‌ای این دو کشور است. این کمک‌ها، هم رصد میدانی را شامل می‌شود و هم به اصابت دقیق موشک‌ها کمک می‌کند و هم بررسی نتایج اصابت‌ها را میسر می‌سازد. خشم آمریکایی‌ها از این کمک پاسخگویی و دفاع علنی روسیه و چین را به دنبال داشت. این دو بیان کردند وقتی آمریکا به اوکراین کمک ماهواره‌ای می‌کند، توقع نداشته باشید که از ایران حمایت نکنیم.

در حوزه تسلیحاتی، کمک‌ها صرفاً در سطح سوخت موشک و برخی قطعات، باقی نمانده و طبق اخبار منتشر شده در رسانه‌های غربی، تجهیزات راداری و هواپیمای جنگی پیشرفته را نیز شامل می‌شود. این امر در کنار انتقال تجربه روسیه در جنگ اوکراین در مقابله با پهپادها، نشان از تبلور بیش از پیش نوعی اتحاد راهبردی است. همه اینها در کنار ایستادگی چین در مقابل فشارهای آمریکا برای قطع کردن مسیر تجارت نفت با ایران است. سهم نفت ایران در خرید چین در مقایسه با سهم بقیه کشورهای خلیج فارس و در مقایسه با سهم تجارت چین با آمریکا بسیار ناچیز است؛ اما این امر برای چین اهمیت بالای استراتژیک دارد. چین خود را متعهد به پشتیبانی ایران در کانال تأمین مالی با خرید نفت می‌داند. همه اینها به معنای آن است که نوعی جدید از نظم جهانی با محوریت ایران روسیه و چین در حال شکل‌گیری و تبلور هرچه بیشتر است.

ایده اصلی چین و روسیه، تصویب قطعنامه علیه آمریکا و رژیم صهیونی در شورای امنیت بود.

تعاملات سیاسی در حوزه بین‌الملل، دارای ابعاد پیچیده‌ای است که تنگ‌نظری در فهم آن، ممکن است فرصت‌های پیش رو را به دلیل دیده‌نشدن از بین ببرد. امروز روشن است که چین و روسیه حمایت‌های متنوعی از جمله لجستیکی و اطلاعاتی از ایران در حین جنگ دارند



و آنچه تحت عنوان پیش‌نویس قطعنامه آتش‌بس در منطقه از سوی روسیه و چین طرح شده، با اینکه به توقف درگیری اشاره داشت، به نوعی قطعنامه‌ای است به جهت محکوم‌کردن آمریکا و رژیم صهیونی برای تجاوز علیه تمامیت ارضی ایران. تنظیم چنین قطعنامه‌ای و رأی‌نیابردن آن در شورای امنیت سازمان ملل، برخلاف قطعنامه بحرین در خصوص محکوم‌کردن حمله ایران به کشورهای منطقه که رأی آورد، نشان‌دهنده آن است که این قطعنامه به‌گونه‌ای نوشته شده بود که به توسعه منافع آمریکا و رژیم صهیونی در منطقه منجر نمی‌شد و در نتیجه با تصویب آن مخالفت شد.

آنچه که مطلوب جریان استکبار است، تبدیل کشورهای عربی به یک قطب مخالف و کنشگر فعال در جنگ حاضر علیه ایران است؛ امری که تاکنون محقق نشده است. طبعاً نفس ارائه یک پیشنهاد مستقل مبتنی بر پایان درگیری از سوی روسیه به معنای تلاش این کشور به همراه چین برای انجام کنشگری فعال، خارج از مطلوبیت غرب و آمریکا و البته با ظاهری بی‌طرفانه بود و این تلاش نباید به شکل کلی در سایه رأی ممتنع به قطعنامه پیشنهادی کشورهای عربی به فراموشی سپرده شود.

به علت ممانعت چین و روسیه، قطعنامه اخیر شورای امنیت، الزام آور نیست.



تصویب قطعنامه پیشنهادی کشورهای عربی در شورای امنیت (قطعنامه ۲۸۱۷) پیرامون محکومیت ایران به دلیل حمله به پایگاه‌های آمریکایی در کشورهای خلیج فارس، نیازمند تحلیل دقیق حقوقی و دیپلماتیک است. افکار عمومی ایران باید توجه داشته باشند که این سند فاقد هرگونه ضمانت

اجرائی بوده و در حد یک بیانیه سیاسی است. دلیل اصلی بی‌اثر بودن این قطعنامه، عدم قرارگیری آن ذیل «فصل هفتم منشور ملل متحد» است. فصل هفتم تنها ابزار قانونی سازمان ملل است که به شورای امنیت اجازه می‌دهد در صورت تشخیص تهدید علیه صلح (ماده ۳۹)، اقدامات الزام‌آور جهانی شامل تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی (ماده ۴۱) و حتی حمله نظامی و محاصره دریایی (ماده ۴۲) را علیه یک کشور اعمال کند. آمریکا و متحدانش به دلیل آگاهی کامل از وتوی قطعی مسکو و پکن، از طرح این قطعنامه ذیل فصل هفتم عقب‌نشینی کردند.

درک دلیل رأی ممتنع روسیه و چین به این نسخه‌ی غیرالزام‌آور بسیار مهم است. این دو کشور دارای منافع اقتصادی و راهبردی مشترک با کشورهای عربی هستند. چین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در حوزه انرژی خلیج فارس دارد و روسیه برای بی‌اثر کردن تحریم‌های غرب، مرادوات مالی گسترده‌ای با امارات برقرار کرده است. مسکو و پکن با ممانعت از ورود قطعنامه به فصل هفتم، خطر اقدام نظامی و تحریم بین‌المللی علیه ایران را کاملاً خنثی کردند. پس از بی‌خطر شدن متن قطعنامه، آن‌ها با دادن رأی ممتنع، یک رفتار میانه و حساب‌شده اتخاذ کردند تا روابط تجاری خود با کشورهای عربی را حفظ کنند. در نتیجه، با وجود فضا سازی‌های رسانه‌ای، این قطعنامه به دلیل خارج بودن از شمول مقررات فصل هفتم، هیچ‌گونه ابزار قانونی برای اقدام نظامی علیه کشور ایجاد نمی‌کند و صرفاً در حد یک موضع‌گیری سیاسی باقی می‌ماند.

قطع کامل پل‌های ارتباطی چین و روسیه با کشورهای عربی، امکان میانجی‌گری آنها را در آینده از بین می‌برد.

در خصوص روابط سیاسی، تصور قطع کامل ارتباطات آن‌ها هم به صورت ناگهانی، به هیچ وجه واقع‌بینانه نیست. اینها مواردی است که طی یک فرایند تاریخی و به صورت استثنائی در روابط بین‌الملل رخ می‌دهد؛ لذا انتظار قطع ارتباط روسیه و چین با کشورهای عربی منطقه، غیرواقع‌بینانه است. فارغ از این، اساساً حضور روسیه و چین در منطقه‌ای که



آمریکا و رژیم صهیونی وجود دارد، بسیار کاربردی خواهد بود. چراکه رژیم صهیونی به نیت آقایی در منطقه، حاضر شده و آمریکا خود را همواره در نقش میانجی‌گر منطقه نشان داده و به این بهانه، تمام اهداف استعمارطلبانه خودش را که به منافع رژیم صهیونی منتهی می‌شود به کار بسته است؛ لذا با نفی رابطه چین و روسیه با کشورهای عربی، عملاً روابط آمریکا و رژیم صهیونی با آنها تسهیل شده و قوت می‌گیرد. در نتیجه رابطه چین و روسیه با کشورهای عربی، می‌تواند توازن بهتری در منطقه ایجاد کند و مداخلات آنها در امور منطقه به‌منظور میانجی‌گری، می‌تواند مانع اختیار تام آمریکا و رژیم صهیونی در امور منطقه‌ای شود. اگرچه افق آینده خاورمیانه، افقی استقلال‌گرایانه است، اما در این لحظه که آمریکا در سرتاسر منطقه، پایگاه نظامی تأسیس کرده و در دولت‌های کشورهای عربی نفوذ دارد، حضور روسیه و چین مؤثر است؛ لذا حفظ پل‌های ارتباطی این دو کشور با کشورهای عربی لازم است و رأی ممتنع به قطعنامه پیشنهادی کشورهای عربی به سردمداری بحرین در عمل به معنای حفظ این پل بود و در صورت رأی مخالف، بخش زیادی از این مسیر ارتباطی به‌ویژه در این هنگامه حساس، فرومی‌ریخت یا بسیار تضعیف می‌شد.

روابط چین و روسیه با ایران و کشورهای عربی بر اساس منافع این کشورهاست.



در معادلات قدرت، آنچه در نسبت کشورها با یکدیگر تعیین کننده است، مفهوم «منافع» است. اینکه در چه توازنی از تعاملات، دولت‌ها می‌توانند منافع ملی کشور خودشان را تأمین کنند، تعیین خواهد کرد که آنها چه روابطی را با یکدیگر برقرار خواهند ساخت. این رویکرد اگرچه برآمده از یک نظام مطلوب سیاسی نیست، اما واقعیت نظم سیاسی و

بین‌المللی جهان همین است. براین اساس، چین و روسیه از آن جهت که در مسیر انتقال قدرت از غرب به شرق، سهم بزرگی دارند، از قدرت پیدا کردن هر کشور شرقی در برابر آمریکا استقبال می‌کنند. به همین جهت توسعه قدرت ایران و حتی کشورهای عربی منطقه، برابر با توسعه روابط چین و روسیه با آنها خواهد بود، زیرا طبعاً منافع بیشتری را برای چین و روسیه تأمین خواهند کرد؛ گرچه در عرصه رقابت سیاسی، ایران هرچه پیش افتد، طبعاً روابط پیش‌دستانه چین و روسیه با او به جهت منفعی که برای آنها در پی خواهد داشت نیز افزون خواهد شد، اما این امر به معنای آن نیست که این کشورها بخواهند در روابطشان سایر کشورهای عربی را نادیده انگارند یا بر اساس وضعیت کنونی که مواجهه ایران و پایگاه‌های آمریکایی در این کشورها و پشتیبانی عملی این کشورها از آن پایگاه‌ها را رقم زده است، بخواهند تابعی کامل از تصمیمات یا مطلوبیت‌های ایران باشند؛ تلقی‌ای ایده‌آلیستی که با منطق روابط بین‌الملل سازگار نیست. طبعاً ایران نیز مخالفتی در خصوص روابط چین و روسیه با کشورهای عربی منطقه ندارد، همچنان‌که خود نیز خواهان روابط دوستانه با این کشورها البته با حذف حضور آمریکا است.

با کسب پیروزی های بیشتر ایران، اتحاد چین و روسیه با ایران بیشتر خواهد شد.

یکی از نگرانی های برخی تحلیل گران و ناظران ایرانی، مواضع چین و روسیه در جنگ جاری است؛ چنان که بحث رأی ممتنعشان به قطعنامه بحرین موجب تمرکز مجدد بر این ماجرا شده است. صرف نظر از ضرورت دیدن همه واقعیت های میدانی برای تحلیل چنین موضوعی (مانند کمک های نظامی و اطلاعاتی این دو کشور به ما، تأثیر مثبت و منفی ایشان از بسته شدن تنگه

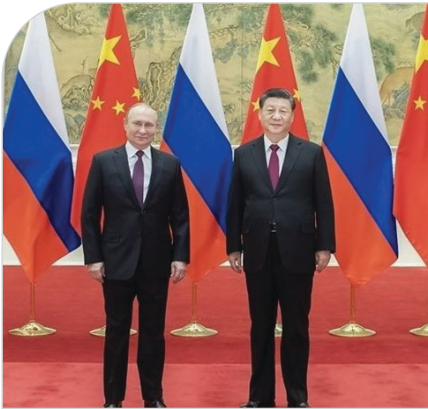


هرمز و ارتباطات پیشین آنها با کشورهای حوزه خلیج فارس) باید به این مسئله توجه کرد که روند تعاملات با کشورهایی که به عنوان دوست، همکار یا شریک راهبردی انتخاب می شوند، یک روند تدریجی است.

این واقعیت که همسو کردن کشورهای دیگر با اهداف ایران به صورتی حداکثری، نیازمند طی مراحل و طراحی و اجرای فعال است، نکته ای بسیار مهم است که باید برای هرگونه تحلیل و جمع بندی مدنظر باشد. ما در مثال درگیری های سوریه با داعش با این که خود روسیه در آن کشور حضور داشت ولی توانستیم با تدابیری او را وادار به مشارکت بیشتر در اجرای بمباران های هوایی هماهنگ کنیم. اما این بدان معنا نبود که روسیه همه کنش های خود را با ما تنظیم کند. همان جا هم حاج قاسم، برخی تصمیمات روس ها را که خلاف برنامه و تدابیر ما بود نقش بر آب می کرد. اما هیچ یک به معنای برهم زدن اصل تعامل و تلاش برای مشارکت گیری افزون تر نبود.

نکته راهبردی آن است که چنانچه به فضل ربوبی پیروز این جنگ - در هر سطحی از پیروزی - کشورمان باشد، سطح قدرت ایران چه به شکل واقعی و چه در ذهنیت جهانیان بسیار افزوده خواهد شد و در این صورت از آنجا که در سطوح راهبردی این دو کشور هم با ایالات متحده مشکل دارند بنابراین طبیعی است که آماده همگرایی افزون تری با ما هستند؛ ضمن آنکه در واقع با شکست ایالات متحده به عنوان ابرقدرت به دست ما، در عمل تقسیم جدید قدرتی شکل خواهد گرفت و در این تقسیم قدرت، همگرایی چین و روسیه با ایرانی که نقطه شکست ابرقدرت پیشین را رقم زده، افزون خواهد شد.

توقع ایران مشارکت حداکثری چین و روسیه در این جنگِ تغییردهنده معادلات جهانی است.



تحولات پرشتاب در نظام بین الملل طی سال های اخیر نشان می دهد که ساختار قدرت جهانی در حال عبور از مرحله ای گذار است؛ گذاری که بسیاری از تحلیلگران آن را حرکت تدریجی از نظم تک قطبی پس از جنگ سرد به سوی نوعی چندقطبی سیال می دانند. در چنین شرایطی، هر بحران ژئوپلیتیکی منطقه ای، صحنه ای برای بازتعریف موازنه قدرت جهانی نیز محسوب می شود. تنش ها و درگیری های اخیر میان ایران از یک سو و ایالات متحده و اسرائیل از سوی دیگر را نیز باید در همین چارچوب وسیع تر تحلیل کرد.

چین و روسیه در سال های گذشته بارها بر ضرورت شکل گیری نظامی متوازن تر در عرصه جهانی تأکید کرده اند و در حوزه های اقتصادی، امنیتی و نهادی تلاش کرده اند سازوکارهایی موازی با ساختارهای غرب محور ایجاد کنند. با این حال، نحوه مواجهه آنها با بحران های بزرگ منطقه ای، آزمونی تعیین کننده برای میزان اثرگذاری واقعی این رویکرد محسوب می شود.

رویکرد محتاطانه در چنین بحران هایی اگرچه ممکن است در کوتاه مدت هزینه های مستقیم را کاهش دهد، اما در سطح کلان می تواند به تداوم همان ترتیبات قدرتی بینجامد که این کشورها سال هاست نسبت به آن انتقاد دارند. به بیان دیگر، اگر قدرت های تجدیدنظرطلب در بزنگاه های تعیین کننده صرفاً به مواضع دیپلماتیک حداقلی یا مدیریت محافظه کارانه بحران بسنده کنند، توان آنها برای شکل دهی به قواعد و معادلات نظم آینده محدود باقی خواهد ماند.

در مقابل، حضور فعال تر در سطوح مختلف - از دیپلماسی چندجانبه و ابتکارهای امنیتی گرفته تا سازوکارهای اقتصادی و سیاسی - می تواند امکان اثرگذاری بیشتری بر روندهای در حال شکل گیری فراهم کند. چنین نقشی لزوماً به معنای مداخله نظامی نیست، بلکه بیشتر به معنای استفاده از ظرفیت های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و نهادی برای جهت دهی به روندهای منطقه ای و بین المللی است.

کلان‌روایت «خیانت چین و روسیه»، راهبرد تبلیغاتی غرب‌گرایان برای تقلیل جنایت‌های غرب است.

بعد از انعقاد قرارداد برجام، یکی از راهبردهای تبلیغاتی که هم رسانه‌های دشمن و هم رسانه‌های جریان‌های غرب‌گرای داخلی بر آن متمرکز بوده‌اند، برجسته‌سازی مواضع چین و روسیه خصوصاً در مواردی است که بر اساس محاسبه یا منافع ملی خود، تصمیمی ناخوشایند در قبال ایران اتخاذ کرده باشند. کلان‌روایت «خیانت چین و روسیه» و «بازی چین و روسیه با کارت ایران» و «معامله‌شدن ایران در جنگ قدرت شرق و غرب» بارها و بارها از سوی جریان غرب‌گرا در دستور کار قرار گرفته است. نکته حائز اهمیت، پشت‌صحنه ایجاد بدبینی نسبت به چین و روسیه است. به نظر می‌رسد جریان غرب‌گرا در تلاش است با برجسته‌کردن مواضع نامطلوب چین و روسیه، در افکار عمومی مردم ایران نوعی توازن بین بدبینی نسبت به قدرت‌های غربی و بدبینی نسبت به کشورهای چین و روسیه برقرار نماید.

مقایسه‌کردن چین و روسیه با آمریکا خطای محاسباتی راهبردی است. چین و روسیه هر اندازه هم قدرت سیاسی و اقتصادی داشته باشند و در سیاست‌ورزی خود منفعت‌طلب باشند، اساساً قابل‌مقایسه با آمریکا نیستند که «محور نظام سلطه» است. آمریکا کانون سلطه‌گری است و میزان پایگاه‌های نظامی آمریکا در قاره‌های مختلف، حجم مداخله‌گری آمریکا در مسائل کشورهای مختلف و قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آمریکا برای دست‌اندازی و نفوذ در کشورهای مختلف به‌گونه‌ای است که مقایسه‌کردن چین و روسیه با آن چیزی شبیه شوخی است.

بی‌تردید منفعت‌طلبی اقتصادی و سیاسی در سیاست‌ورزی چین و روسیه در تعامل با هر کشوری از جمله ایران، وجود دارد. اما این منفعت‌طلبی به صورت رابطه سلطه‌گر - سلطه‌پذیر نیست. اساساً روسیه و چین فاقد ابزارها و نرم‌افزارهای سلطه‌گری و مداخله‌گری به آن شکلی که آمریکا از آن بهره‌مند است. هستند و به همین دلیل می‌شود ارتباط و تعامل دوسویه با آن‌ها برقرار کرد. همسویی جمهوری اسلامی ایران با شرق در برخی پرونده‌های بین‌المللی، به این معنا نیست که جمهوری اسلامی ایران خود را ذیل سیاست خارجی روسیه یا ذیل سیاست خارجی چین تعریف کرده باشد. هر دو کشور روسیه و چین رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناسند و مراوده سیاسی و اقتصادی با این رژیم دارند، ولی جمهوری اسلامی ایران سیاست محواسرائیل را دنبال می‌کند. ویژگی جمهوری اسلامی ایران این است که با سیاست مستقل و اصول ثابتی که مبنای عمل خود قرار داده، به عنوان یک شخصیت مستقل با روسیه و چین وارد ارتباط شده است.

ایران قوی و مقتدر، بی اثر کننده قطعنامه‌ها و اقدامات دیپلماتیک علیه کشور است.

قطعنامه اخیر شورای امنیت، تازه‌ترین تلاش دیپلماتیک غرب برای مهار قدرت ایران بود. اما این قطعنامه درست مانند تمام قطعنامه‌های پیشین، در برابر قدرت میدانی ایران، حرفی برای گفتن ندارد. ایران با اتخاذ راهبرد ایران قوی و با درک درست از معادلات منطقه و جامعه جهانی، زمانی که اکثر کشورها با تکیه بر نظم جهانی و نهادهای بین‌المللی سعی داشتند راهبردها و سیاست‌های خود را تنظیم کنند، با درک هوشمندانه از وابستگی این نهادها به جریان جهانی استکبار، هرگز امنیت و اقتدار مردم خود را قربانی این اقدامات نمایشی نکرد. امروز که روزهای سخت تغییر معادلات جهانی رسیده است و نهادهای بین‌المللی، کارآمدی خود را از دست داده‌اند، قدرت در میدان بیش از پیش رخ‌نمایی کرده است و تعیین‌کننده معادلات خواهد بود. حامیان این قطعنامه در حالی ایران را محکوم کردند که در مقابل قدرت مطلق ایران در منطقه، حرفی برای گفتن ندارند.

رأی ممتنع چین و روسیه به این قطعنامه، نشان داد که حتی قدرت‌های بزرگ نیز نمی‌توانند علیه ایران اجماع کامل ایجاد کنند. هم‌زمان، پیش‌نویس قطعنامه روسیه که خواستار توقف همه اقدامات نظامی بدون نام‌بردن از طرفین بود، رد شد. این یعنی شورای امنیت به دنبال صلح عادلانه نیست، اما قدرت ایران آنها را مجبور به عقب‌نشینی کرده است.

در برابر این اجماع ظاهری، موشک‌های هایپرسونیک ایران از سامانه تاد و پاتریوت عبور کردند و پهپادهای پیشرفته ایرانی، با وجود شدیدترین تحریم‌ها و قطعنامه‌ها، اهداف خود را در عمق ۲۰۰ کیلومتری منهدم ساختند. این فناوری بومی، بهترین پاسخ به قطعنامه‌هایی است که می‌خواهند ایران را پای میز مذاکره از موضع ضعف بنشانند. ایران همواره به قوانین بین‌المللی و توافق‌هایی که امضا کرده، پایبند بوده است؛ اما این به معنی این نیست که ایران امنیت و موجودیت مردم خود را در مقابل این تعهدات نادیده بگیرد.

تجربه تلخ برجام نیز به ایران آموخت که قطعنامه‌ها قابل اعتماد نیستند. قطعنامه ۲۲۳۱ که برجام را تأیید کرد، نتوانست از خروج یک‌جانبه آمریکا جلوگیری کند. این درس تاریخی، ایران را به این باور رسانده که تنها قدرت خودش، تضمین‌کننده امنیت ملی است. تداوم حملات ایران پس از قطعنامه، نشان داد که قدرت میدان بر دیپلماسی بی‌پشتوانه غلبه دارد. در پایان نیز باید گفت ایران به پشتوانه قدرت نظامی و ملی خود، معادلات منطقه را به نفع خود تغییر خواهد داد و کسی توانایی مقابله با آن را ندارد.

در سابقه دیپلماتیک ایران نیز رأی ممتنع به قطعنامه علیه روسیه دیده می شود.

در فضای سیاسی و رسانه‌ای، ممکن است یک رأی ممتنع در مجامع بین‌المللی به سرعت به عنوان نشانه‌ای از فاصله گرفتن یا حتی دشمنی میان کشورها تفسیر می‌شود. در حالی که در ادبیات و رویه دیپلماتیک، رأی ممتنع یکی از ابزارهای متعارف سیاست خارجی است که اغلب برای مدیریت ملاحظات مختلف به کار می‌رود. در بسیاری از موارد، کشورها با رأی ممتنع تلاش می‌کنند میان چند ملاحظه هم‌زمان تعادل برقرار کنند؛ از یک سو نمی‌خواهند با محتوای یک قطعنامه کاملاً همراه شوند و از سوی دیگر ترجیح می‌دهند در موضع مخالفت صریح نیز قرار نگیرند. به همین دلیل، رأی ممتنع نوعی موضع میانه و

ایران به قطعنامه ضد روسی در مجمع عمومی سازمان ملل رأی ممتنع داد

دوشنبه ۶ اسفند ۱۴۰۳ ۲۳:۰۴



محتاطانه تلقی می‌شود که در چارچوب محاسبات دیپلماتیک معنا پیدا می‌کند.

در سابقه روابط دیپلماتیک ایران نیز نمونه‌هایی وجود دارد که در برخی قطعنامه‌ها علیه کشورهایمانند روسیه، رأی ممتنع ثبت شده است. به عنوان نمونه جمهوری اسلامی در اسفند ۱۴۰۳ به قطعنامه محکومیت حمله روسیه، رأی ممتنع داده بود. با این حال، چنین تصمیم‌هایی هرگز به معنای دشمنی یا تقابل راهبردی تعبیر نشده‌اند؛ بلکه بخشی از الزامات و پیچیدگی‌های سیاست خارجی در محیط چندجانبه بوده‌اند.

واقعیت این است که مجامع بین‌المللی عرصه‌ای از تعاملات چندلایه و ملاحظات متنوع هستند؛ از روابط دوجانبه گرفته تا فشارهای سیاسی، محاسبات منطقه‌ای و پیام‌های دیپلماتیک. در چنین فضایی، رأی‌ها همواره معنایی ساده و یک‌بعدی ندارند؛ لذا تحلیل یک رأی ممتنع بدون توجه به منطق دیپلماسی می‌تواند به برداشت‌های شتاب‌زده منجر شود. درک واقع‌بینانه‌تر این است که رأی ممتنع، بیش از آنکه نشانه دشمنی باشد، ابزاری برای مدیریت توازن در سیاست خارجی است؛ ابزاری که بسیاری از کشورها، از جمله ایران نیز، در مقاطع مختلف از آن استفاده کرده‌اند.

شورای امنیت به جای محکومیت تجاوز، دفاع مشروع را محکوم کرد!



شورای امنیت در قطعنامه اخیر خود که به ابتکار بحرین تهیه شد، به جای محکومیت تجاوز به کشور ایران و شهادت عالی‌ترین مقام آن، دفاع مشروع ایران را هدف قرار داد و آن را محکوم کرد. نکته تأمل برانگیز اینجاست که در این قطعنامه اشاره‌ای به حملات اولیه آمریکا و

اسرائیل علیه ایران نشده است و گویی جنگ در خلأ آغاز شده و ایران بی‌دلیل دست به حمله زده است.

نماینده چین در شورای امنیت به درستی هشدار داد که این قطعنامه به طور کافی ریشه‌های اصلی و تصویر کلی درگیری را به شیوه‌ای متوازن منعکس نمی‌کند. هم‌زمان، پیش‌نویس قطعنامه روسیه که خواستار توقف همه اقدامات نظامی بدون نام‌بردن از هیچ طرفی بود، رد شد. این یعنی شورای امنیت به دنبال صلح نیست، بلکه به دنبال محکومیت یک‌جانبه ایران است تا زمینه را برای تجاوز بیشتر آمریکا و اسرائیل فراهم آورد. درحالی‌که قطعنامه از کشته‌شدن غیرنظامیان در کشورهای عربی ابراز تأسف کرده، از هزاران غیرنظامی ایرانی که در حملات متجاوزان شهید شدند و شهادت مظلومانه ۱۷۰ دانش‌آموز در میناب توسط آمریکا، سخنی به میان نیامده است.

پایگاه‌های آمریکایی در خاک کشورهای عربی به سکوی پرش و مبدأ برای حمله به ایران تبدیل شده است، اقدامات نظامی، اطلاعاتی و لجستیکی این کشورها به متجاوز، بر کسی پوشیده نیست. ایران بارها هشدارهای لازم را به این کشورها ابلاغ کرده است، اما این کشورها با بی‌مسئولیتی و رفتارهای خصمانه، سعی در شانه خالی‌کردن از مسئولیت خود دارند.

نماینده ایران در سازمان ملل این قطعنامه را «بی‌عدالتی آشکار» و «لکه ننگ بر سابقه شورای امنیت» خواند. او تأکید کرد ایران به استناد ماده ۵۱ منشور و در چارچوب دفاع مشروع، حق ذاتی خود برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود را اعمال کرده است. اقدام جانب‌دارانه اخیر این شورا در محکومیت دفاع مشروع در برابر تجاوز آشکار، استاندارد دوگانه‌ای است که اعتبار شورای امنیت را بیش از پیش از بین برده است.

تمارض، عادت همیشگی کشورهای عربی است.

فوتبال هیچ‌گاه خالی از سیاست نبوده است. شکل‌دهی به هویت ملی یا کنشگری سیاسی با آن یا چهره‌سازی جهانی از کشورها از جمله کارویژه‌های سیاسی - فرهنگی فوتبال بوده است. علاوه بر این کنش‌های فوتبالی بازیگران هم‌گام بیانگر خلق و خوی مردمان یا حاکمان شده است.



در سابقه تعاملات فوتبالی ما با کشورهای عربی و به‌ویژه کشورهای خلیج فارس، برخی رفتارهای بازیکنان که تا سرحد راهبرد هم برآمده، برای ما کاملاً آشنا و شناخته شده است؛ تمارض و وقت‌کشی. این الگوی رفتاری بازیکنان فوتبال عربی، آن‌چنان متداول است که ما آن را جزو عادت‌واره‌های بازی فوتبالی ایشان می‌دانیم. این بار اما تمارض در خود عرصه سیاست توسط ایشان در حال وقوع است. کشورهای عربی که خود بساط پایگاه‌های آمریکایی را به خاطر فقدان پشتوانه مردمی در کشورهایشان پهن کرده‌اند و اینک که ایران در مقام دفاع در حال ضربه به این مبادی و مناشی و پایانه‌های جنگی و اطلاعاتی و هماهنگی ایشان است، صدای آن‌ها درآمده است که ما مظلوم واقع شده‌ایم و حاکمیت ملی ما نقض شده است! از خاک ما یا فلان پایگاه که تعرضی به ایران صورت نگرفته است!

این‌ها چیزی جز همان عادت دیرینه تمارض فوتبالی نیست. آن‌ها از سوی ما آسیب ندیده‌اند؛ بلکه به دست خود و آمریکایی‌ها در حال آسیب دیدن هستند و می‌خواهند این آسیب‌ها را بلا دلیل متوجه ما کنند. این تصویر وارونه و معکوس از واقعیت است و حالا در صحنه کلان بین‌الملل، کشور کوچک بحرین که اقلیتی ظالم بر اکثریت آن به شکلی دیکتاتورمآبانه حاکمیت می‌کنند، تلاش کرده است این تمارض را موجه کند، به ساختار فروپاشیده بین‌المللی و شورای امنیت آن مراجعه کرده تا ایران را مقصر ماجرا معرفی کند؛ بدون این‌که کوچک‌ترین اشاره‌ای به حملات آمریکایی - صهیونی و وجود پایگاه‌های نظامی - امنیتی ایشان در خاک خودش و سایر کشورهای عربی داشته باشد. اما درنهایت تمارض سیاسی هم، راه به جایی نخواهد برد.

اصلاح بنیادین روابط کشورهای منطقه با ایران، منوط به آمریکازدایی از معادلات منطقه ای است.



یکی از مسائلی که بر روی میز سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد و در کوران جنگ منطقه ای با آمریکا و رژیم صهیونیستی به آن می اندیشد، این است که آینده روابط ایران با کشورهای عربی منطقه چه خواهد بود. تحلیل برخی از کارشناسان این است که تشدید این جنگ منطقه ای آینده روابط ایران با کشورهای عربی منطقه را تخریب می کند و به موجب انزوای سیاسی ما در منطقه خواهد شد.

درباره سیاست کلان جمهوری اسلامی در قبال کشورهای عربی منطقه، پیش از هرگونه موضع گیری در قبال چگونگی روابط، ابتدا باید ریشه این جنگ منطقه ای را تبیین کرد. جمهوری اسلامی یک تبیین راهبردی از علت وجود جنگ و نزاع در منطقه غرب آسیا دارد که همین تبیین را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده است. تحلیل جمهوری اسلامی این است: ریشه جنگ و ناامنی در منطقه، وجود پایگاه های نظامی آمریکا، حضور نرم افزاری سیاسی و اقتصادی آمریکا و مداخله گری و شرارت های آمریکا و رژیم صهیونیستی است. براین اساس، جمهوری اسلامی معتقد است که مادامی که آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه باشند، این منطقه روی آرامش را نخواهد دید.

جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه همواره تلاش داشته است روابط مسالمت آمیزی را برقرار نماید و دلیل آن هم این بود که افق منطقه ای مورد نظر جمهوری اسلامی، همگرایی کشورهای اسلامی و تشکیل اتحادیه دولت های اسلامی یا «امت واحد اسلامی» است. رهبر شهید انقلاب بر این باور بود که تا ملت ها و دولت های منطقه به یک باور و عزم جدی نرسند، امکان شکل گیری امت اسلامی فراهم نمی شود. براین اساس، جمهوری اسلامی همگرایی با کشورهای عربی منطقه را یک سیاست قطعی برای تحولات منطقه ای می داند، منتها بزرگ ترین مانع برای دستیابی به افق مورد نظر خود را، حضور نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکا می داند. براین اساس، فارغ از اینکه در کوتاه مدت کشورهای عربی منطقه چه موضعی نسبت به ما اتخاذ کنند، هر اندازه بتوانیم پای آمریکا را از منطقه قطع کنیم، در بلندمدت، تعامل و همگرایی ما با دولت ها و ملت های منطقه بیشتر خواهد شد. رهبر شهید انقلاب معتقد بود اگر آمریکا برود، کشورهای منطقه می توانند در صلح و آرامش منطقه را اداره کنند.